

نقش زن ایرانی در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، نقشی غیر قابل انکار است. این نوشتار بر آن است تا با مرور و یادآوری پاره‌ای از نقش‌ها، از جنبش تنباکو تا مبارزات مشروطه‌خواهی، انقلاب اسلامی و پس از آن، گوشه‌ای از این تاثیرگذاری و انتظارات امروز زن ایرانی را به رشته تحریر درآورد.

فراز شگفت‌انگیز و بسیار تماشایی زنان ایران در جنبش تنباکو را نمی‌توان از تاریخ ایران پاک نمود، چرا که سهم ارجمندی از این واقعه قهرمانانه و شورانگیز، از آن زنان مسلمان است. اتفاقی که برای اولین بار در تاریخ کشور ما رخ داد. در این رویداد، نه تنها زنان شرکت داشتند بلکه به گواه اسناد تاریخی، رهبری جنبش و تظاهرات خیابانی را هم به عهده گرفتند و توان و تاثیرگذاری خود را در این مقطع تاریخی اثبات کردند. شیخ رضا زنجانی در کتاب تحریم تنباکو می‌نویسد: «صبح دوشنبه سوم جمادی‌الثانی ابتدا علما و اهل علم دارالخلافت دست‌دسته از هر محله رو به محله سنگلج که منزل ایشان است روانه شدند. کمی که جمعیت مردم زیاد شد، اکثر دکان‌ها و بازارها بسته و مردمانش دست‌دسته رو به خانه ایشان آوردند. تا قریب ظهر همین طور فوج فوج از هر صنف مردم به سنگلج آمده، مجتمع شدند.

هنگام ظهر دیگر نوبت به زنان شهر رسید، زنان نیز دست‌دسته و فوج فوج به جمعیت آمده و جمعیت زنان نیز انبوه شدند. پس از این جماعت اول، کار زنان این بود که روانه بازار شدند و

هر چه دکان را که گشوده بود، خواهی نخواهی بستند. تماما سرهایشان را

از روی چادر لجن گرفتند و فریاد و فغان‌کنان رو به ارک دولت

رفتند. جمعیت مردان نیز با شور و غوغا و گروهی نیز با گریه

و فغان و والاسلام‌گویان از دنباله زنان روانه شدند... در

آن هنگام آقای امام جمعه در بالای منبر مشغول موعظه

و تهدید مردم، به خیال این که شاید این گونه فتنه

عظیم را پیامد تهدیدات بتواند فرو نشاند. جمعیت

زنان هجوم آورده همین که از موضوع صحبت

آگاهی یافتند یک دفعه آغاز فریاد و فغان کرده

آن‌جا نیز به تفصیلی که شرح دادنی نیست، قیامت

کردند و تا خواستند و توانستند، از گفتار و فحش

و ناسزا درباره امام جمعه بیچاره فروگذاری نگذاشته

امام بیچاره را به افتضاح هر چه تمام‌تر از منبر به زیر

آورده و از آن‌جا دوباره به ارک مراجعت نمودند.

نقل این برگ از تاریخ، نقل چگونگی حضور زنان در یکی از جنبش‌های تاثیرگذار تاریخ ایران است. آنچه در این نوع حضور قابل برداشت می‌نماید، آن است که در چنین حرکت‌هایی، زن ایرانی نه در جستجوی منافع برای خویش بوده و نه در تصمیم‌گیری چنین جنبشی ایفای نقش کرده است. نقش و جایگاه زن ایرانی در این حرکت، صرفاً در افزون شدن حجم جنبش و فشار برای تغییر روش و سیاست‌ها در نظام حاکم است. اما این تاثیرگذاری زمینه هراس را در دولت حاکم پدید می‌آورد و بدون تردید نمی‌توان منکر نقش‌آفرینی زن ایرانی در روند تحولات ناشی از جنبش تنباکو شد. بدون آن که این همراهی کمترین تاثیری در بهبود اوضاع زنان ایران به جای بگذارد. مبارزه زن ایرانی در نهضت مشروطه‌خواهی نیز بیانگر نقش بی‌بدیل او در این برهه از تاریخ مبارزات ضد استبدادی کشور ماست. این تاثیرگذاری از تلاش در راستای تغییر در شرایط زندگی زن ایرانی تا مبارزه برای تغییر فرهنگ مردسالار را در برمی‌گیرد. محمدحسین خسروپناه در کتاب هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی در این باره می‌نویسد: «برغم این محروم‌سازی و تلاش برخی شخصیت‌های آن دوره برای حفظ موقعیت زن ایرانی و جلوگیری از تحول آن، ضرورت نوسازی و دگرگون‌سازی جامعه ایران موجب شده بود تا روح زمانه در جهت احقاق حقوق زنان سیر کند و ساختار مردسالار جامعه ایران به چالش کشیده شود. در این دوره اگر چه زنان تجدیدطلب کم بودند، ولی آنان به انحاء مختلف تلاش می‌کردند با استفاده از آزادی سیاسی و افکار و تمایلات عدالت‌خواهانه و مساوات‌طلبانه مشروطه‌خواهان، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیان کنند. آنان درباره جایگاه فردی و اجتماعی زن ایرانی در جامعه به بحث پرداختند. تعریف متفاوتی از هویت زن و وظایف و نقش آن در خانواده



زن ایرانی، دیروز؛ انقلاب و امروز

آذر منصوری

و جامعه ارائه کردند، با شناسایی موانع فرهنگی و اجتماعی حضور زنان در جامعه، در جهت دستیابی به حقوق خویش گام برداشتند.

نقش زن ایرانی در پیشروی نهضت مشروطه نیز نقش غیرقابل انکاری است. از تلاش برای استقرار نظام مجدد پارلمانی، حمایت از مبارزه مشروطه خواهان و شرکت در مبارزات مسلحانه و سیاسی تا تحریم کالاها و وارداتی و حمایت از صنایع داخلی، بخشی از همراهی و تلاش زن ایرانی برای پیشبرد اهداف و مبارزات مشروطه خواهان ایران بوده است.

آنان در پی این همراهی به دنبال رفع تبعیض‌های موجود علیه خود نیز بودند اما مهم‌ترین هدفشان از این مشایعت، بهبود آئینده کشور و خانواده و فرزندان‌شان بوده است، گرچه این تلاش بیانگر تاثیرگذاری قابل توجه آنان در تحولات سیاسی نیز هست. قرائن و شواهد متعدد تاریخی موید این واقعیت است. در واقع مشروطه فرصتی پیش روی زنان ایران قرار داد تا در سایه آن زمینه‌های لازم برای طرح و پیگیری مطالبات زنانه آنان ایجاد شود. پس از استقرار مجدد نظام پارلمانی، نوع حضور زنان ایران شکل دیگری به خود گرفت. انجمن مخدرات وطن، انجمن هست خواتین، جمعیت نسوان وطنخواه ایران، استقرار مدارس دخترانه در تهران و مناطق مختلف کشور، انتشار مجلات دانش، شکوفه، زبان زنان، روزنامه بانوان، مجله زنان و مجله جمعیت نسوان وطنخواه ایران و... نشان‌دهنده تلاش‌های زن ایرانی برای بهبود و تغییر جایگاه خود در مناسبات مختلف کشور است. این تلاش موید این نکته نیز هست که نظام پارلمانی، فرصتی را پیش روی زنان ایران قرار داد که به کمک آن مطالبات معوقه خود را پیگیری کنند، امری که زمینه‌ساز تحولی شگرف در جایگاه زن ایرانی شد. این تحول به حدی بود که موجب شد ایران از این حیث به یکی از کشورهای پیشرو خاورمیانه نیز مبدل شود و زمینه‌ای را برای پیوند جنبش زنان ایران با دیگر کشورهای دنیا فراهم آورد.

مبارزات زن ایرانی علیه رژیم گذشته، برگ زرین دیگری از مبارزات آزادیخواهانه نیمی از پیکره جمعیت ایران است. فرازهایی از این مبارزه تحمل رنج و مشقت زناتی است که در فقدان همسر، پدر یا برادر در بند و شهید خود، روزگار سختی را سپری کرده و می‌کنند و بخش دیگر نیز مبارزه زناتی است که با تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها

و زندان و شهادت، همراهی خود را در این مبارزات به حد اکثر ممکن رساندند. در این آوردگاه، زنان مبارز ایرانی به چهره‌ای از زن ایمان داشتند که نه خانه‌نشینی و نه کالا بودن را بر نمی‌تابید. آنان راه سومی را برگزیده بودند که در آرمان شهر انقلاب اسلامی نمود و ظهور پیدا می‌کرد. در گوشه‌ای از این آرمان شهر، ضمن تحقق نظام جمهوری اسلامی با همه ویژگی‌های مردسالار آن، قرار بود از یک طرف به نقش یک بعدی خانه‌نشینی زنان خاتمه داده شود و از طرف دیگر، با ارتقای جایگاه و منزلت زن و تحقق انتظاراتش از انقلاب اسلامی، هر نوع تلقی ابرازی از زن رنگ بیازد.

شهادت زنان مسلمان و مبارز ایران در مبارزه علیه رژیم شاه بیانگر عزم زن ایرانی است. کتاب یاد بیاد نوشته ویدا جامبی بخشی از این مبارزات را به تصویر کشیده است. شهادت زنان مسلمانی مانند فاطمه امینی در پی تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان ساواک و بسیاری از زنان شهید دیگر، مهر تاییدی بر همراهی آنان در تحقق انقلاب اسلامی است. به امید آن که این انقلاب بتواند استبداد را در این سرزمین ریشه کن کند و با استقرار یک نظام برآمده از آرای مردم، عدالت و آزادی را برای همه ایرانیان به ارمغان آورد و در این میان زنان نیز به جایگاهی درخور یک نظام مردم‌سالار دست یابند.

در برگ دیگری از تاریخ ایران، اگر همراهی زنان ایران از جنگ ۸ ساله حذف می‌شد، به طور قطع دست متجاوزان از این سرزمین کوتاه نمی‌شد. اما انتظار محتمل پس از این همراهی همه‌جانبه آن بود که با استقرار نظام جمهوری اسلامی، نقش زنان در توسعه و رشد متوازن کشور به میزان تلاش‌ها و همراهی‌شان جدی تلقی شود. با وجود تلاش‌های صورت گرفته و بهبود این جایگاه در مقایسه با دوره‌های گذشته، امروز نه این شده است و نه آن. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت انتظار مورد تصور زن ایرانی از انقلاب اسلامی پس از گذشت سی سال تحقق نیافته است. همان گونه که به توسعه متوازن نیز دست نیافته‌ایم. پس از سی سال، این سوال مطرح است که چه دلایلی مانع دستیابی و تحقق این انتظارات شده است؟ به طور قطع تا پاسخ روشنی به این سوال داده نشود، این وضعیت ادامه خواهد داشت و شاید در چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی نیز این سوال به عنوان اصلی‌ترین سوال مطرح شود. بویژه مقتضیات دنیای امروز، توفیقات زنان دنیا و

فاصله‌ای که بین ایران و دیگر کشورها در این ارتباط به وجود آمده این سوال را جدی‌تر می‌سازد. چه شده است که زنان مسلمان ایران که قرار بود پیش قراول زنان کشورهای دنیا باشند، امروز با این سوال جدی مواجه شده‌اند، اکنون نه فقط ساختار حقیقی و حقوقی ایران با انتظارات زن ایرانی هم‌آوایی ندارد، بلکه به نظر می‌رسد ساختار حقیقی نیز با ساختار حقوقی ایران در حال فاصله گرفتن است. زن ایرانی هم در ساختار حقیقی و هم در ساختار حقوقی جایگاه جنس دومی دارد. به باور نگارنده، مهم‌ترین علت را باید در حذف زن ایرانی از مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نهادهای قدرت جستجو کرد. به سخن دیگر، نه تنها انتظارات زن ایرانی از انقلاب اسلامی پس از پیروزی به دلیل غیبت او در تعیین چارچوب ساختار حقوقی ایران، جریان‌سازی نشده است، بلکه پس از گذشت سی سال از پیروزی آن، این مساله هنوز به یک ضرورت تبدیل نشده است. ما در ساختار حقیقی و حقوقی ایران با مساله‌ای به عنوان تبعیض علیه زنان مواجه هستیم. در واقع، حذف زنان از ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی و قرار گرفتن آنان در این ساختار به عنوان جنس دوم، بسیاری از اینها را برای تغییر وضعیت زنان در ساختار حقیقی کشور با مشکلات و موانع متعدد مواجه ساخته است. از همین روی است که با وجود همه تلاش‌ها، سهم زنان در طول هشت دوره پارلمان ایران از ۴/۵ درصد فراتر نرفته است. پس از ۳۰ سال زنان جایگاهی به عنوان وزیر، سفیر و یا قاضی ندارند. تنها در فرصت ۸ ساله اصلاحات دموکراتیک بود که زمینه‌های ارتقای موقعیت زنان در ساختارهای مذکور فراهم شد که پس از آن هم نه تنها یکی پس از دیگری محدود و مسدود شد، بلکه شاهد اقداماتی برای کاهش حضور زنان در صحنه کار و علم نیز هستیم. امروز بهبود جایگاه زن ایرانی به اصلاحات دموکراتیک گره خورده است، اصلاحاتی که ضرورت اصلاح وضع موجود در دو سطح دولت و جامعه را به دنبال خواهد داشت و در این روند، زنان و حاملان دموکراسی نیز نیازمند تعریف روشن این موقعیت در اصلاحات دموکراتیک هستند. اگر بپذیریم اصلی‌ترین راه درمان این درد کهنه، رفع همه تبعیض‌های موجود در ساختار حقیقی و حقوقی کشور است، لاجرم باید پذیرفت که تحقق این هدف با اصلاحات دموکراتیک پیوندی جدی دارد.